



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله نوزدهم - بررسی شرطیت عدم وجود مال آخر در استثناء مؤونه - قول چهارم

جلسه: ۳۵

سال هفتم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تاکنون سه قول از اقوال مربوط به بحث اشتراط یا عدم اشتراط استثناء مؤونه به عدم وجوب مال آخر ذکر شد و ادله این سه قول مورد بررسی قرار گرفت.

#### قول چهارم: تفصیل

قول چهارم قولی است که عده‌ای از بزرگان فرموده اند و به نظر می‌رسد تعرض به این قول لازم است. ابتدا ایشان یک تقسیم بندی می‌کند و مسأله را به شش صورت تبدیل می‌کند.

#### صور شش گانه

اینکه بحث می‌شود آیا مؤونه می‌تواند از مال دیگر مصرف شود یا نه، گاهی این مربوط به قبل از مصرف است و گاهی مربوط به بعد از مصرف است؛ به این معنا که قبل از آن که اساساً مؤونه را مصرف کند، بحث می‌شود که آیا تأمین مؤونه فقط باید از آن مال دیگر باشد یا از ربح هم می‌تواند در مؤونه مصرف کند. گاهی دیگر مربوط به بعد از مصرف است. یعنی این شخص از اموال دیگر خود برای مؤونه مصرف کرده ولی بحث می‌شود که آیا می‌تواند آنچه را از اموال دیگر مصرف کرده، از ربح جبران کند یا خیر؟ پس دو صورت کلی در ابتدا وجود دارد؛ یک وقت [وقتی مال دیگر دارد] قبل از اینکه مؤونه های زندگی را تأمین کند، بحث می‌شود که فقط باید از اموال دیگر برای مؤونه استفاده کند، یا اینکه از همان ابتدا دو راه پیش رو گذاشته می‌شود: هم می‌تواند از محل ربح برای مؤونه مصرف کند و هم از اموال دیگری که خمس ندارد. صورت دوم این است که الان ربح در دست شخص نیست و اموال دیگری دارد و آنها را در مؤونه مصرف می‌کند و سپس ربح به دست او می‌رسد. بحث این است که آیا می‌تواند آنچه را که از سایر اموال برداشته، از ربح جبران کند یا خیر؟ هر یک از این دو فرض، سه صورت دارد که مجموعاً شش صورت می‌شود. چون آن مال آخر تارة از اموالی است که به بقاء و حفظ آن احتیاج دارد. مثلاً رأس المال است، یعنی مال دارد و تخمیس هم شده و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد اما این مال به عنوان سرمایه باید در اختیار او باشد تا بتواند در سال آینده از ربح آن استفاده کند. یا اینکه کارخانه و یا زمین زراعتی دارد و همه این‌ها [چه پول نقد و چه آلات صنعت مانند ابزار آهنگری و کشاورزی و...] را برای شغل و تجارت و صنعت خودش، نیاز دارد.

گاهی هم آن مال آخر از این قبیل (یعنی از قبیل رأس المال یا آلات صنعت و امثال ذلک) نیست، اگر مال آخر از این قبیل نباشد، در اینجا دو حالت دارد: یا مال از اموالی است که عادتاً صرف در مؤونه نمی‌شود الا عند الضرورة. مثلاً یک زمینی خریده یا زمینی از پدرش به او ارث رسیده است که عادتاً از این زمین برای مؤونه مصرف نمی‌کنند و رأس المال هم نیست

بلکه زائد بر رأس المال است؛ مثلاً یک پولی برای کسب و کار دارد ولی یک مقدار زائد بر آن هم دارد، درست است که این شخص احتیاج به این زائد ندارد اما عادتاً از پولی که به عنوان سرمایه یا مکمل سرمایه است برای مؤونه استفاده نمی‌شود.

گاهی هم این مال آخر از اموالی است که عادتاً از آن برای مؤونه صرف می‌شود؛ مثل غلات. در جلسه گذشته هم مثال زده شد مانند غلاتی که از سال قبل اضافه بیاید. یا مثلاً میوه ای که از سال قبل اضافه آمده است. یا حتی خانه ای که به او ارث رسیده است. این ها همه اموالی هستند که به آنها برای تجارت و شغل نیاز ندارد و عادتاً هم صرف در مؤونه می‌شود. مثلاً لباسی به او رسیده یا غلات خودش زیاد آمده و یا خانه ای به او ارث رسیده است.

اگر ما این صور سه گانه را با ملاحظه آن دو صورتی که در ابتدا گفته شد بسنجیم، مجموعاً شش صورت پدید می‌آید. تارة بحث ما مربوط به قبل از صرف مؤونه است که آیا از مال آخر می‌توان صرف در مؤونه کرد یا اینکه فقط باید از ربح استفاده کند. و اخری مربوط به بعد از صرف است؛ یعنی بعد از آن که از مال دیگر برای مؤونه صرف کرد، بحث می‌شود که آیا می‌تواند آنچه را که صرف کرده، از محل ربح جبران کند؟ یعنی از سود کسر کند و به جای آن از مال دیگر خرج کرده بگذارد که کانه آن مال دیگر دست نخورده باقی مانده باشد. هر یک از این دو صورت، به سه صورت تقسیم می‌شود؛ تارة مال آخر «مما یحتاج الی بقائه فی تجارته» از اموالی است که به بقاء آن در تجارت نیاز است؛ مثل رأس المال. یا «اما ان لا یكون کذلک»، این چنین نیست. و علی الثانی اگر این چنین نباشد باز دو صورت دارد، «تارة مما لا یجری العادة بصرفه فی المؤونه الا عند الضرورة»، گاهی از چیزهایی است که عادتاً در مؤونه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد مثل زمین، یک وقت از اموالی هستند که عادتاً در مؤونه صرف می‌شوند مثل فاضل عن مؤونه السنه السابقه، مثل برنج و حبوباتی که از سال قبل اضافه آمده است یا خانه ای که از پدرش به او ارث رسیده و عادتاً از خانه هم می‌شود استفاده کرد.

#### الف) قبل از صرف

ایشان می‌فرماید: «اما قبل از صرف لا یتعین صرف المال آخر فی المؤونه»؛ در ابتدا که مالی برای مؤونه صرف نشده است، می‌خواهیم ببینیم آیا لزوماً باید از اموال دیگر مصرف شود یا می‌توان از محل ربح هم برای مؤونه صرف کرد؟ می‌فرماید «الاولی ان یقال» که تعیین ندارد که صرف از مال آخر بکند بلکه از محل ربح هم می‌تواند مصرف کند. «سواء کان المال الاخر مما یصرف فی المؤونه عادتاً ام لا»؛ فرق نمی‌کند آن مال دیگر از اموالی باشد که عادتاً در مؤونه صرف می‌شود یا نمی‌شود. پس کانه در این فرض در هر سه صورت (هم در جایی که آن مال آخر از اموالی است که یحتاج الی بقائه فی تجارته و هم آن جایی که لایحتاج الی بقائه اعم از اینکه آن مال از اموالی باشد که عادتاً صرف در مؤونه می‌شود و از اموالی باشد که عادتاً صرف در مؤونه نمی‌شود)، مجوز صرف ربح برای مؤونه هست. پس قبل از آن که بخواهد صرف کند، می‌تواند به هیچ یک از آن اموال دست نزند؛ حتی آن مقداری از غلات و میوه ها و یا کلاً اطعمه و اشربه‌ای که از سال گذشته اضافه مانده و خمس آن هم داده شده است؛ حتی در مورد آنها هم می‌گویند صرف از ربح اشکال ندارد. یعنی آن برنج، روغن و حبوبات را مصرف نکند و از محل ربح بخرد.

## ب) بعد از صرف

اما در مورد بعد از صرف؛ که کسی از مال دیگر در مؤونه صرف کرده و الان می‌خواهیم ببینیم آنچه را که از اموال مخمس صرف در مؤونه کرده، می‌تواند از محل ربح جبران کند یا نه؟ مثلاً فرض کنید از سال گذشته برنج داشته و الان پول نداشته که برای خوراک خودش برنج بخرد لذا همان برنج سال گذشته را مصرف کرده است اما بعد از چند ماه سود کسب و کار او بدستش رسیده و ربح بدست آورده، آیا این شخص می‌تواند آنچه را که قبلاً مصرف کرده، از محل ربح جبران کند یا خیر؟ ایشان می‌فرماید باید در مسأله تفصیل داد. اگر آن مال آخر رأس المال بوده، یعنی این شخص با سرمایه اش چیزی خریده که نیاز داشته و صرف در مؤونه کرده است، در این صورت جبران می‌شود و می‌تواند آن مقداری که از رأس المال صرف مؤونه کرده را از محل ربح جبران کند. همچنین اگر مثلاً شخصی قسمتی از زمین پدری اش را فروخته است، یعنی از رأس المال نیست اما این مال از اموالی است که عادتاً صرف مؤونه نمی‌شود؛ اینجا هم می‌گویند جبران می‌شود.

علت اینکه چرا در این دو صورت حکم به جبران می‌شود بعداً عرض خواهد شد.

صورت سوم جایی است که از اموالی که عادتاً صرف در مؤونه می‌شود، استفاده شود. مثلاً شخصی برنج مازاد بر سال گذشته را برای امسال صرف کرده است. اما آیا این شخص می‌تواند آنچه را صرف کرده از محل ربح جبران کند؟ در اینجا می‌فرماید مشکل است. «و الجبران مشکل و الاحوط عدمه». احوط این است که در اینجا جبران نمی‌شود.

اما اینکه در آن دو صورت جبران می‌شود، به این دلیل است که اصولاً مردم اگر متصدی یک کار و شغلی می‌شوند، برای تأمین نیازهای روزمره و زندگی شان و تأمین حوائج یومیه شان است که این حوائج به تدریج حاصل می‌شود. اینطور نیست که بنای مردم از اول این باشد که هر چه نیاز دارند فقط از یکجا مصرف کنند. پول‌های آنان مخلوط است. مثلاً سرمایه و رأس المال با پول‌هایی که از سال قبل مانده مخلوط است و اینطور نیست که این پول‌ها را تفکیک کنند. سایر اموالشان و ارباح هر سال آنها با هم مخلوط است لذا از پول‌های مخلوط بر می‌دارند و صرف مؤونه می‌کنند و ما احتیاج خود را از این پول‌ها تأمین می‌کنند. در آخر سال حساب می‌کنند که چه مقدار صرف مؤونه شده و چه مقدار اضافه آمده و خمس مازاد بر مؤونه را پرداخت می‌کنند.

وقتی بنای مردم بر این است و دلیل هم اقتضاء می‌کند که خمس در ربح و فائده و غنیمت ثابت شود، در اینجا مجموعاً هر چه که در آخر سال می‌ماند خمسش را پرداخت می‌کند. بنابراین مشکلی برای حکم به جبران نیست چون هر چه که مؤونه است بالتخصص خارج شده است. اما در مورد مالی که عادتاً یصرف فی المؤونه، مثل زیادی قوت‌هایی که از قبل مانده، اطعمه و اشربه و یا خانه و لباس‌هایی که به ارث رسیده که اینها عادتاً صرف در مؤونه می‌شوند. اگر از این اموال که عادتاً صرف در مؤونه می‌شوند در مؤونه خودش صرف کرده باشد، اینکه ما بخواهیم بگوییم این مقدار را از محل ربح جبران کند، مشکل است و احوط عدم جبران است. چون مثل کسی است که خودش را در فشار گذاشته و کم صرف می‌کند لذا مقداری که در آخر سال زائد می‌آید. اینجا گفته اند که هر چه زیاد آید باید خمس دهد؛ چون مؤونه فعلی ملاک است، نه مؤونه تقدیری. آنجا نمی‌توانیم بگوییم اگر می‌خواست عادی زندگی کند، فلان مقدار هزینه می‌کرد پس معادل آن را

استثناء کنیم و خمس آن را بپردازیم. یعنی هر چند با فشار و تضییقی که بر خود کرده، مقداری اضافه آورده ولی باید خمس فاضل عن مؤونة السنة را بپردازد. چون مؤونه تقدیری ملاک نیست. در اینجا هم همین طور است زیرا در حقیقت از آنچه که در سال های قبل من الاطعمه و الاشربه اضافه آمده، مصرف کرده است یا مثلاً در خانه پدرش زندگی کرده است. اگر در خانه پدرش نشسته بود و قبل از صرف بود، فرموده اند که می شد خانه پدرش را رها و برود خانه بخرد اما بعد از صرف حکم به جبران مشکل است<sup>۱</sup>.

**بحث جلسه آینده:** بررسی قول چهارم.

### **پیامبر (ص) از نگاه علی (ع)**

هفدهم ربیع الاول روز ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت، رسول گرامی اسلام (ص) و میلاد رئیس مذهب تشیع امام جعفر صادق (ع) است. در مورد پیامبر اکرم (ص) اگر بخواهیم یک شناخت صحیح تر و کامل تر و نزدیک به واقع پیدا کنیم، چاره ای نداریم جز اینکه رجوع کنیم به قول کسانی که اعراف الناس هستند به وجود پیامبر. در مرتبه اول، خداوند تبارک و تعالی است. ببینیم خداوند چگونه پیامبر را معرفی کرده است؛ خداوند وجود پیامبر را چگونه موسع کرده و چگونه تربیت کرده و انتظار خداوند تبارک و تعالی از ما چیست؟ ما باید چه نسبتی با پیامبر داشته باشیم؟ و نیز دست پروردگان پیامبر، اصحاب و یاران پیامبر (ص) و مهم تر از همه اهل بیت پیامبر (ص) و در رأس همه امیرالمؤمنین (ع). امیرالمؤمنین (ع) در جاهای مختلف، در نهج البلاغه و خطبه ها و روایات و احادیثی که از امیرالمؤمنین رسیده ببینید چگونه نسبت به پیامبر، شیفتگی و عشق دارد و چگونه پیامبر را معرفی می کند.

امیرالمؤمنین کسی است که می گوید من از کودکی در دامن پیامبر بزرگ شده ام. من مثل کودکی که از مادرش شیر می خورد، از پیامبر علم و اخلاق و توحید آموختم. همه شخصیت امیرالمؤمنین به لطف الهی در دامن پیامبر شکل گرفته است. برای همین است که در غم رحلت پیامبر می فرماید هیچ مصیبتی سنگین تر از مصیبت از دست دادن پیامبر نیست و نبوده و پس از آن نخواهد بود و مصیبت بعد از رحلت پیامبر پایان پذیر نیست.

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید پیامبر با عنایات خداوندی و به وسیله جبرائیل از کودکی و شب و روز برای تخلق به اخلاق الله توجیه می شد و مربی دائمی داشت تا اخلاق الله در او متجلی شود. پیامبر به تعبیر امیرالمؤمنین در کوه حرا خلوت می کند و با خدا راز و نیاز می کند که آمادگی و شایستگی دریافت وحی پیدا کند. ببینید یک تربیت و تلاش خودش و راز و نیاز خودش، او را به آن مرحله از استعداد و شایستگی می رساند که مبلغ رسالت الهی و حامل وحی الهی شود. امیرالمؤمنین در جای دیگری می فرماید: خداوند اخلاق عالیله همه بشریت را به پیامبر تعلیم داد و به او برای تخلق به این اخلاق یاری رساند. معلوم می شود انسان اگر بخواهد به اخلاق عالیله برسد، هم خودش باید زحمت بکشد و هم یاری الهی می خواهد. اگر لطف الهی نباشد انسان نمی تواند متخلق به این اخلاق باشد.

در بیانی دیگری امیرالمؤمنین می فرماید: پیامبر با کرامت بود؛ اصلاً او در معدن کرامت و بزرگواری متولد شد و در گهواره عفت و پاکیزگی رشد کرد. امیرالمؤمنین در رابطه با شجاعت پیامبر می فرماید: آن چنان شجاع و با صلابت بود و در برابر

<sup>۱</sup>. کتاب الخمس، منتظری، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

دشمن می ایستاد که دیگران به عنوان سپر در پشت او احساس ایمنی می کردند. ایشان جلوتر از همه بود و در عین حال بقیه مجاهدان کانه او را سپر خود می دانستند؛ بر عکس رهبران و فرماندهانی که در جنگ ها عقب هستند و سربازان جلو هستند اما پیامبر در جنگ آن چنان با شجاعت می جنگید که سایرین او را سپر قرار می دادند.

امیرالمؤمنین در مورد استقامت پیامبر می فرماید: در ابلاغ رسالت هیچ کوتاهی نداشت و بدون هیچ عذر تراشی در راه خدا می جنگید. در جای دیگر می فرماید: پیامبر برای اعتلای کلمه الله همه عزیزان خود را به کام خطر می فرستاد. پیامبر به گونه ای بود که اگر همه در مقابل او می ایستادند، او در مسیر خودش استوار بود. امیرالمؤمنین می فرماید اگر همه دشمنان در تکذیب رسالت هم دست بودند و با اتحاد بر علیه او کینه ورزی می کردند اما اینها هیچ گاه باعث نشد که پیامبر از دعوت حق باز بماند. این فراز و نشیبها و تهدیدها و فشارها، باعث نشد که از این مسیر باز بماند.

امیرالمؤمنین می فرماید: پیامبر کسی بود که دنیا و مظاهر فریبنده آن را کوچک می شمرد، البته نه به این معنا که از دنیا استفاده نکند اما در نزد او دنیا و مظاهر فریبنده دنیا خوار بود و سعی می کرد دنیا را در چشم دیگران هم خوار کند. به هر حال: «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة» امیرالمؤمنین (ع) می فرماید زندگی پیامبر بهترین سرمشق است برای کسی که به دنبال الگو و سرمشق برای زندگی است و هر کسی که به دنبال بزرگی است، زندگی پیامبر برای او مایه فخر و بزرگی است.

ما چنین سرمایه هایی داریم، امیرالمؤمنین پیامبر را اینگونه معرفی کرده است. ما باید به این شخصیت اقتدا کنیم که مقتدای خود امیرالمؤمنین بوده است. گاهی ما می بینیم آنقدر که در اذهان اهتمام به امیرالمؤمنین داده می شود، به پیامبر به آن اندازه اهمیت داده نمی شود؛ در حالی که پیامبر ولی الله بالاصالة بود و امیرالمؤمنین ولی الله بالعرض است. پیامبر مقتدای امیرالمؤمنین است. این پیامبر با این شخصیت باید الگوی ما باشد و الگوی تمام نمای زندگی ما در زندگی خصوصی و ارتباط با دوستان و ایستادگی در مقابل دشمنان و نزدیک کردن قلوب به یکدیگر و کرامت و مهربانی. اخلاق پیامبر آن قدر اخلاق مهربانانه و دلسوزانه بود که در قرآن خداوند متعال می فرماید بپیم آن می رود که بخاطر این مهر و محبت و دلسوزی که مردم نسبت به داری، جان خود را از دست دهی.

خداوند ان شاء الله به ما توفیق پیروی و اقتدا به شخصیت والای پیامبر مکرم اسلام را عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمين»